مشاركت سياسى زن

فاطمه حسين‏بخش رحيمى

تاريخ معاصر ايران، همواره آكنده از عطر آشناى حضور زنان در عرصه‏هاى سياسى و اجتماعى بوده است و اين حضور در مقاطعى بسيار جدى بوده و در دوره‏هايى، رو به ضعف نهاده است. به رغم اين كه در طول تاريخ، به دلايل مختلف و به واسطه فرهنگ غلط حاكم بر جوامع و نيز وجود نگرش‏هاى مختلف نسبت به زن و استثمار او، همواره حضور زن در جامعه دچار فراز و نشيب‏هايى بوده است و به او اجازه داده نشده كه قابليت‏هاى ذاتى خود را به نمايش بگذارد، ولى با اين همه، زن هر جا كه حضور پيدا كرده، توانسته است نقش اصلى و تأثير گذار خود را به خوبى ايفا نمايد.

زن يكى از اركان جامعه است و بدون حضور او، امور جامعه، رو به انحطاط و نابودى مى‏گذارد. خداوند متعال توانائى‏ها و قابليت‏هايى در وجود زن قرار داده است، كه بدون بهره‏گيرى از آن‏ها، بقاى زندگى بشرى غير ممكن خواهد بود. هر چند خداوند در خلقت انسان‏ها - چه زن و چه مرد - تفاوت و تبعيض قائل نشده و هر دو را مكمل يكديگر قرار داده است، ولى متأسفانه با اشاعه فرهنگ غلط و برداشت نادرست از آن، هنوز هم خيلى‏ها اين حقيقت را باور ندارند و زن را در مرتبه‏اى پائين‏تر از مرد قرار مى‏دهند.

بدون ترديد، در سال‏هاى پس از پيروزى انقلاب اسلامى در ايران، نسبت بذل توجه به زنان و مسائل آنان، ضمن گفتارها و نوشتارها، مطالعات انجام شده، تحقيقات به عمل آمده و عملكردهاى سياسى، اجتماعى و حقوقى در تحقق حقوق و ارتقاى مقام و منزلت زنان، با هيچ دوره ديگرى از تاريخ اين سرزمين قابل قياس نيست. بى شك، چنين رويكردى در كشور ما، ناشى از ارائه نمونه‏هاى عينى فعاليت سياسى - اجتماعى زن مسلمان، به عنوان الگوست، كه از آن جمله مى‏توان به فعاليت‏ها و خطابه‏هاى حضرت فاطمه زهرا (عليهاالسلام) و نيز شهادت ايشان كه در واقع، نتيجه حضور و فعاليت ايشان در صحنه سياسى - اجتماعى زمانشان بوده است و نيز به اسوه جاودانى، حضرت زينب كبرى (عليهاالسلام) در واقعه كربلا، اشاره كرد، كه همگى كلمه به كلمه موضوع سخنرانى‏ها و رهنمودهاى رهبر فقيد انقلاب اسلامى، حضرت امام خمينى (ره)، بوده است. ايشان همواره در مناسبت‏هاى مختلف، زنان را با حفظ قداست به حضور فعالتر و پرشورتر در صحنه‏هاى اجتماع تشويق مى‏كردند و البته ايشان تا حدود زيادى هم ابهامات موجود در زمينه فعاليت زنان در اجتماع را برطرف نمودند.

در اين مقال برآنيم تا به طور خلاصه، فعاليت‏هاى عمده زنان در عرصه سياسى - اجتماعى را مورد بررسى قرار دهيم (خوانندگان گرامى براى مطالعه بيشتر مى‏توانند به منابع و مآخذ، در انتهاى مقاله، مراجعه كنند).

آنچه به اسلام خصلت جاودانه بخشيده است، قابليت تعاليم و معارف اسلامى در همسازى با بسترهاى فرهنگى - اجتماعى مختلف وانطباق پذيرى با ضرورت‏هاى ناشى از تحولات زمانه است. از اين رو، انطباق با زمان و مكان، مفهومى فراتر از ارائه تعاليم و آموزه‏هاى ثابت دينى به زبان جديد دارد. اين مفهوم، محصول فرايند اجتهادهاى آگاهانه و مسؤولانه و در عين حال، روشمندى است كه دين را با حفظ جوهر و ماهيت خود با ضرورت‏هاى، زمان همساز و يا با مناسبات و روابط تاريخى - اجتماعى هر عصر همنوا مى‏كند.

تاريخ اسلامى ما عالمان و انديشمندان بسيارى به خود ديده است كه هر يك همچون خورشيدى در آسمان علم و معرفت درخشيده‏اند. اما تعداد معدودى از عالمان را به عنوان اصلاح‏گر و احيا كننده انديشه دينى مى‏شناسيم. ويژگى مصلحان دين، درك آگاهانه و عميق نيازهاى عصر خود و ارائه پاسخ در خور دين به اين نيازها بوده است. بدون شك، چنين اقدامى تنها به پشتوانه آگاهى عميق از معارف دينى و چيره دستى در اجتهاد روشمند از منابع وحى مى‏تواند تحقق يابد. تحولات سريع و گسترده ابعاد اجتماعى، علمى و اقتصادى در دوره معاصر با هيچ دوره تاريخى ديگر قابل مقايسه نيست. اين تحولات كليه روابط و مناسبات فردى و اجتماعى را دستخوش تغييرات اساسى و شگرفى كرده است. تفاوت عظيم مقتضيات جامعه جديد و سؤال‏ها و نيازهاى انسان معاصر، برخى را بدين باور رسانده است كه انسان جديد در ماهيت با انسان گذشته تفاوت دارد. چه اين نظر را بپذيريم و چه آن را اغراق‏آميز بدانيم، در تفاوت بنيادين مناسبات فردى و اجتماعى انسان امروز و ديروز نمى‏توانيم ترديد روا بداريم. انسان امروز، طالب حقوق و آزادى‏هايى است كه پيشينيان هرگز به آن‏ها نمى‏انديشيدند. حق مشاركت در اداره جامعه و حق برخوردارى از دموكراسى و آزادى‏هاى سياسى و اجتماعى از اين جمله است. ممكن است آثارى از تلاش براى مطالبه اين حقوق را بتوان به صورت منفرد در گزارش‏هاى تاريخى سراغ گرفت، اما امروزه مطالبه اين حقوق، به صورت يك نهضت اجتماعى و خواست مشترك انسان معاصر درآمده است. اين ويژگى را بايد نشانه تكامل انسان و رشد و ارتقاى فكرى او دانست و از آن استقبال كرد. هم از اين رو، مسؤوليت و رسالت دين باوران آگاه در عصر حاضر سنگين‏تر و حساس‏تر از هر دوره است. از جمله پديده‏هاى ويژه عصر حاضر، مقوله جنبش آزادى زن است كه در قرن نوزدهم به صورت يك حركت اجتماعى در جوامع اروپايى ظهور كرده است. هر چند وجوه افراطى و انحرافى اين حركت به صورت جنبش فمنيستى خود را نشان مى‏دهد، اما جنبش آزادى زن در اشكال سالم خود داراى مضمونى انسانى و عدالتخواهانه است.

امروزه مسأله آزادى زن، همچون مشاركت سياسى و آزادى در بيان، يكى از چالش‏هاى مهم ميان انديشه دينى و مكاتب بشرى به شمار مى‏رود. به همين دليل، تقريباً هيچ مصلح و احياگر دين را در عصر حاضر نمى‏توان يافت كه به اين موضوع توجه نكرده باشد.

حمايت قاطع و صريح امام خمينى(ره)، به عنوان يك مرجع دينى، از حضور زنان در صحنه‏هاى مختلف اجتماعى - سياسى نقطه عطفى در مبحث آزادى زن از نظر انديشه اسلامى به شمار مى‏رود.

مطالعه مباحث سياسى در حوزه مربوط به زن نشان مى‏دهد كه اين مباحث از تحليل وضعيت موجود زنان در غرب فراتر رفته و با استفاده از همان اصطلاحات و مفاهيم ويژه خود به بررسى وضعيت موجود زن، در كشورهاى جهان سوّم، به ويژه جوامع اسلامى، پرداخته‏اند. در مباحث مذكور، ساختار فرهنگ اسلامى و الگوهاى نمونه و چارچوب مبنايى آن مورد نقد و تحليل قرار گرفته و نظريات متعددى درباره آن مطرح شده است، اما همه تحقيقات در نهايت، در همان چارچوب مبنايى و الگوهاى نمونه غربى باقى مانده است.

تداخل علوم در مباحث اجتماعى غربى موجب شده است تا موضوع (زن و سياست) موضوع مشترك ميان علوم سياسى و مباحث مربوط به زن باشد و على رغم تلاش‏هايى كه در موضوع اخير به عمل آمده تا تمايز آن از علوم سياسى اثبات شود، اين هر دو در آخرين تحليل جزئى از منظومه علمى و معرفتى غرب به شمار مى‏روند كه بر شاخه‏هاى علمى مختلف غرب حكومت مى‏كند. از اين رو، تلاش براى عرضه ديدگاهى متفاوت از ديدگاه غرب، براى فهم وضع موجود زن در جوامع اسلامى، بايد بر يك چارچوب معرفتى اسلامى بنا شود كه مبنا و مرجع اين وضع است و با كوشش‏هايى كه براى ساختن علم سياست اسلامى صورت مى‏پذيرد، تكامل يابد. چنين نگاهى مستلزم درك تداخل علوم در مباحث اجتماعى غربى و تحليل مفاهيم و مسائل آن براساس اين پيوند متقابل است تا ارزيابى مشكلات پديد آمده در ديدگاه غربى و فراتر از آن و در نتيجه، ارائه طرحى كه تمايز اسلام را از نظر صحت و صلاحيت نشان دهد، براى ديدگاه اسلامى ممكن شود.

ديدگاه اسلامى نسبت به فعاليت سياسى زن، در دو محدوده مختلف، اهتمام مى‏ورزد: اوّل محدوده امت اسلامى كه زن به عنوان فردى از افراد آن در فعاليت‏هاى سياسى‏اش مشاركت دارد و دوّم محدوده خانواده كه در ديدگاه اسلامى، داراى وظايف خانوادگى است و زن در چارچوب آن مسؤوليت‏هاى زيادى را ايفا مى‏كند.

فهم رفتار سياسى زن بدون توجه به تنظيم اجتماعى يك جامعه ممكن نيست و حركت سياسى زن در ديدگاه اسلامى، از حركت اجتماعى تفكيك‏پذير نيست. درك نكته اخير، از مهم‏ترين رهيافت‏هاى فعاليت سياسى زن در جامعه اسلامى به شمار مى‏آيد.

شعور و آگاهى، بارزترين شروط مشاركت سياسى است، چون موجب افزايش فعاليت زن مى‏شود. پيوند زنان به مسجد، به عنوان محور جامعه اسلامى، موجب افزايش آگاهى‏ها و ميزان مشاركت ايشان مى‏شود. نتيجه اين امر در زمان رسول خدا (صلى‏الله‏عليه‏وآله) ظهور تعداد زيادى صحابى زن بود كه براى همگان الگو و نمونه به شمار مى‏آمدند.

مشاركت زن در عرصه سياسى كه با صلاحيت و ميزان آگاهى او مشخص مى‏شود، با ساخت و بافت جامعه‏اى كه در آن زندگى مى‏كند، ارتباط دارد؛ زيرا در اكثر جوامع، فعاليت زن تابع عرف و سنّت است. اين عامل گاه فعاليت سياسى او را محدود و گاه تسهيل مى‏كند.

ديدگاه اسلامى عرصه‏هاى حركت سياسى زن در دايره امّت را در ميان رابطه ايمانى ارزيابى مى‏كند امّا ديدگاه غربى به اين عرصه‏ها در دايره جامعه مدنى و در چارچوب رابطه شهروندى مى‏نگرد به عبارت بهتر عمل سياسى زن در نگاه اسلامى يك امانت و يك تكليف شرعى است. امّا در نگاه غربى حقّى است كه زنان آن را مطالبه مى‏كنند و هدفى است كه در تحقق آن مى‏كوشند و منزلتى اجتماعى است كه براى تحصيل آن عمل تلاش مى‏شود. اين امر وجه تمايز ديدگاه اسلامى از ديدگاه غربى در خصوص عرصه‏هاى فعاليت سياسى زن است.1

مطالعه ادبيات مشاركت سياسى غربى روشن مى‏كند كه هيچ گونه اتفاق نظرى در خود تعريف «مشاركت سياسى» وجود ندارد. برخى آن را اعمال قانونى كه شهروند عادى با هدف تأثير بر هيأت حاكمه و عملكرد ايشان انجام مى‏دهد، تعريف كرده‏اند. در حالى كه ديگران گفته‏اند: قانونى بودن شرط مشاركت نيست؛ زيرا مشاركت مى‏تواند قانونى يا غير قانونى، سالم يا غير سالم باشد.

مباحث غربى براى تعريف مشاركت، معيارهاى درجه بندى شده‏اى را به كار گرفته‏اند. در نتيجه، مشاركت از اهتمام به پيگيرى مسائل سياسى آغاز مى‏شود و در درجات بعد، به حضور فعال در عرصه‏هاى سياسى، نظير مشاركت در فعاليت‏هاى انتخاباتى، حضور در اجتماعات سياسى، كمك مالى به فعاليت‏هاى حزبى و بالاخره تا نامزد شدن در انتخابات و اشغال مناصب سياسى، پيش مى‏رود.

رأى دادن بارزترين شاخصى است كه در سنجش ميزان مشاركت سياسى به كار مى‏رود. در حالى كه اين امر تنها يكى از چندين شاخص و ميزان سنجشى است كه براى نشان دادن مشاركت سياسى وجود دارد. به علاوه شاخص مذكور، لزوماً بيانگر مشاركت مختارانه و آگاهانه فرد در امور سياسى نيست. به همين دليل در برخى از كتاب‏ها، ميان رأى دادن اختيارى و اجبارى تفكيك قائل شده‏اند. رأى دادن اجبارى گاهى به دلايل قانونى رخ مى‏دهد؛ نظير برخى كشورهاى غربى كه در آن‏ها رأى ندادن، موجب مجازات‏هاى مالى معينى مى‏شود.

به هر حال، اعتماد به شاخص ميزان رأى دادن، به تعريف غرب، از سياست و پيوند آن با نهادها اعم از نهادهاى حزبى يا دولتى باز مى‏گردد. چون در تعريف غرب، هدف از عمل سياسى همان تأثيرگذارى از طريق نهادهاى سياسى بر روند تصميم‏گيرى به منظور تحقق مصلحت فردى يا گروهى يا قومى است.

اين امر باعث شده است كه در ديدگاه غربى، رأى دادن زن وسيله‏اى اصلى براى ايجاد تغيير در جايگاه اجتماعى و سياسى زن و دليلى اساسى بر مساوات قانونى زن و مرد تلقى شود.

ديدگاه غربى در آثار آن دسته از متفكران غرب كه به موضوع مشاركت زن پرداخته‏اند، كاملاً انعكاس يافته است. برخى از اين افراد، عيناً تعريف و شاخص‏هاى غربى را بدون كمترين ملاحظه‏اى در بررسى‏هاى خود پذيرفته‏اند و برخى ديگر هر چند كوشيده‏اند اشكالات تعريف غربى را در بررسى موضوع تغيير در جهان سوّم آشكار كنند، اما در نهايت، همان تعريف و شاخص‏ها را پذيرفته‏اند.

نگاه اسلام به مشاركت سياسى زن در سطح امت، با نگاه غربى به اين موضوع، تفاوت دارد؛ زيرا نگاه غربى بر راه‏هاى تأثير بر تصميم‏گيرى به منظور تعادل مصالح گروه‏هاى مختلف اجتماعى از جمله زنان با هدف استقرار نظام سياسى تأكيد دارد، در حالى كه ديدگاه اسلامى، مصلحت شرعى را مناط حركت سياسى قرار مى‏دهد و امّت را فاعل اصلى و نهادها را ابزار تحقق اين مسؤوليت مى‏داند. از اين رو، عمل سياسى بر مدار شريعت و احكام آن و مصلحت امت مى‏شود.

اين امر به مفهوم عمل سياسى، ابعادى متفاوت با مفهوم مشاركت سياسى غربى دارد.

پى‏نوشت

1- حق در فرهنگ فقه اسلامى، به امورى گفته مى‏شود كه امتياز براى صاحب حق شمرده مى‏شود. به گونه‏اى كه مى‏تواند آن را استيفا كند و مطالبه نمايد؛ هر چند مى‏تواند از آن چشم بپوشد و از اين امتياز صرف‏نظر كند.

امّا تكليف و وظيفه، امورى است كه شخص مكلّف، موظف است آن را انجام دهد و تخلّف از آن گناه و معصيت فرمان الهى محسوب شده است.

شركت در امور سياسى براى مردان و زنان، يك تكليف همگانى است كه بايد انجام پذيرد؛ نه يك حق كه فرد، طلبكارانه بخواهد آن را استيفا كرده و به دست آورد.

منابع و مآخذ:

1- زين العابدين قربانى و ديگران، زن و انتخابات.

2- مهندس محمّد جواد شيخ الاسلامى، سياست و دين گرايى در اسلام.

3- مركز امور مشاركت زنان، زن و مشاركت سياسى - اجتماعى.

4- دكتر هبدرئوف، مشاركت سياسى زن.